

نظام زمین داری و کشاورزی در عصر بنی امیه

دکتر حمیدرضا مطهری^۱

صدرالله اسماعیل زاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۹/۰۴

چکیده

کشاورزی به عنوان مهم ترین راه تامین نیاز غذایی بشر همواره مورد توجه جوامع و حکومتها بوده است. امویان نیز با توجه به فواید فراوانی که از طریق کشاورزی نصیب آنان می شد به این مهم توجه داشتند و در ساختار اقتصادی آنان، کشاورزی نقش مهمی ایفا می کرد. آنان پس از تثبیت قدرت و جایگاه خویش به اقداماتی در نظام زمین داری و کشاورزی دست زدند. این نوشتار برآن است تا به این پرسش پاسخ دهد که سیاست امویان در زمینه کشاورزی و نظام زمین داری چه بوده است؟ برای پاسخ به این مهم انواع زمین داری و اقدامات امویان در این باره و برای گسترش کشاورزی در عراق و شام را بررسی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می دهد امویان بواسطه درآمد هنگفت مالیات از زمینها و محصولات کشاورزی، گونه های مختلف زمین داری را در پیش گرفته، به فراهم ساختن مقدمات توسعه کشاورزی، همچون توسعه سدها، حفر نهرها و قنات و مساحی زمینها و اقطاعات آن روی آوردند.

کلید واژه‌ها: کشاورزی، امویان، زمین داری، خراج، اقطاع

^۱ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول) Motahari50@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب sesmaeilzadeh@yahoo.com

مقدمه

کشاورزی به خاطر تأمین اساسی‌ترین کالاهای مورد نیاز بشر یعنی مواد غذایی حائز اهمیت بوده و رشد این بخش به عنوان بستری برای کسب اهداف توسعه امری ضروری قلمداد می‌شود. رشد اقتصادی، بهبود امنیت غذایی و حفظ منابع طبیعی از مهم‌ترین پیامدهای توسعه سیستم زمین‌داری و کشاورزی به شمار می‌رود.

در عصر بنی امیه نیز مساله کشاورزی با توجه به درآمد زیادی که از طریق انواع مالیات و موارد دیگر برای خزانه حکومت داشت، مورد توجه قرار گرفت. دولت بنی امیه گرچه در ابتدای امر تمام تلاش خود را در تحکیم قدرت سیاسی و کنار زدن رقبایان مصروف داشت و بسیاری از جنبه‌های حکومت از جمله کشاورزی پیشرفتی نداشت ولی زمانی که پایه‌های قدرت آنان مستحکم شد، به امر کشاورزی اهمیت دادند و به آن رونق بخشیدند. در ساختار اقتصادی دوره بنی امیه، کشاورزی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کرد و بر همین اساس آنها ضمن توجه به شیوه‌های مختلف زمین‌داری، سیستم آبرسانی و توسعه آن، درآمدهای فراوانی از این راه بدست آوردند. در این نوشتار به بررسی تاریخچه زمین‌داری و کشاورزی و فراز و فرود آن در عصر بنی‌امیه پرداخته و اقدامات و فوایدی که نصیب آنان شد را بررسی می‌کنیم.

۱- اشکال مختلف زمین‌داری در عصر اموی

از آن‌جا که زمین‌داری و شیوه‌های مختلف آن تأثیر مستقیمی بر کشاورزی و محصولات آن دارد، تبیین اشکال و سیستم آن ضروری است. زمین‌های کشاورزی در دوره بنی امیه از لحاظ مالکیت به هفت دسته تقسیم می‌شدند:

- ۱-۱. اراضی صلح: در اصطلاح فقه، ارض صلح به زمینی گویند که ملک اهل ذمه بوده و پیامبر (ص) یا حاکم با آنها قرار داد صلح بسته، بدین ترتیب که زمین مال آنها باشد؛ ولی جزیه پردازند. از نمونه‌های این گونه زمین‌ها در عصر بنی امیه می‌توان به زمین‌های منطقه حیره و بابل اشاره کرد.^۱
- ۱-۲. اراضی وقفی: وقف که در عصر نبوی و پس از آن حضرت مورد توجه بود در دوره بنی امیه نیز رونق داشت؛ به طوری که برای اداره آنها دیوان احباس و وقوف در حکومت بنی امیه تاسیس شد. این خردادبه به زمین‌های وقفی در این دوره در منطقه عراق اشاره می‌کند.^۲ بلاذری نیز از زمین‌های نزدیک انطاکیه که از سوی مسلم بن عبدالملک وقف شده بود، خبر می‌دهد.^۳ همچنین قاضی هر منطقه بر زمین‌های اوقافی آن نظارت داشت تا در اهداف خاص آن مصرف شود.^۴

۳-۱. اراضی خالصه(صوافی): در ابتدا زمین‌هایی بود که به پیامبر و جانشین ایشان اختصاص داشت. در دوره پیامبر(ص) علاوه بر خمس، بخشی از غنایم منقول یا غیرمنقول به عنوان صَفّی^۱ در اختیار وی قرار می‌گرفت که در منابع این اموال به «خالصه» شهرت یافت.^۷ و پس از رحلت پیامبر(ص) نیز در اختیار حاکمان قرار گرفت.

ظاهراً این مسئله منشأ اصلی ایجاد صوافی و خالصه‌ها در دوره‌های بعد بود و به مرور زمان مفهوم خالصه تغییر کرده و به املاک شخصی خلفا و حاکمان تغییر معنا یافت. به طوری که معاویه به کمک عبدالله بن درّاج والی خراج عراق در عصر اموی خالصه‌هایی را که از عصر ساسانی ثبت شده بود، احیا کرده و به عنوان خالصه خویش قرار داد.^۸ معاویه زمین‌های صوافی را به خاندان خود بخشید و این قاعده را بنا نهاد که اراضی صوافی عموماً به خانواده‌ای تعلق دارد که حکومت در دست اوست.^۹

۴-۱. اراضی مشاع(حمی): زمین‌هایی که برای منافع عمومی مانند مجاری رودهای بزرگ، مواضع بازارهای عمومی، قبرستان، راه‌ها به خصوص راه‌های حج و ارسال پست، در نظر گرفته می‌شود.^{۱۰} یکی از ویژگی‌های زمین‌های حمی این بود که دیگر کسی نمی‌توانست از راه احیا یا حیازت آن زمین‌ها را تحت مالکیت خود درآورد. بنابر این در این دست از زمین‌ها قابلیت کشاورزی وجود نداشت و در تمام قلمرو مسلمانان نمونه‌هایی از آن وجود داشت.

۵-۱. اراضی اقطاع: اصطلاحی در امور ارضی و دیوانی که بخشیدن و یا واگذاری زمین یا قطعاتی از آن به شخص یا اشخاص معین را گویند. این معنی در طی قرون متحول شده، انواع و صورت‌های گوناگونی یافت. از تقسیمات فقها و استناد آنان به روایات بدست می‌آید که اقطاع در دوره پیغمبر(ص) و خلفای راشدین وجود داشته و این‌گونه واگذاری زمین‌ها به منظور آبادانی و نیز جلب قلوب مردمان به اسلام انجام می‌شد.^{۱۱} امویان نیز از نقطه نظر سیاسی به این نتیجه رسیده بودند که با اعطای اقطاع‌ها در عراق، می‌توانند عرب‌ها را به خاندان حکومتی وفادار سازند. بخشش زمین‌ها به بستگان و اعضای خاندان سبب شد امرای اموی از ملاکین بزرگ عصر گردند که از نمونه‌های آن می‌توان به معاویه، مسلمه بن عبدالملک و ولید بن عبدالملک اشاره کرد.^{۱۲}

اقطاع بر دو گونه است: الف) اقطاع تملیک: چنان بود که سلطان زمینی را به کسی واگذار می‌کرد تا احیا و آباد نماید. در صورتی که اقطاع گیرنده زمین را آباد می‌کرد، مالک آن می‌شد این نوع اقطاع

غالباً در اراضی موات صورت می‌گرفت. ب) اقطاع استغلال: چنان بود که سلطان زمین آباد را به کسی واگذار می‌کرد تا از آن برای مدت معینی بهره‌برداری نماید که در این صورت اقطاع گیرنده مالک زمین نمی‌شد.^{۱۳}

اقطاع در عصر اموی بیشتر به افراد با نفوذ و نزدیکان دستگاه حکومتی و بستگان خاندان حاکم تعلق می‌گرفت. گاه نیز برخی افراد در مقابل کاری که برای خاندان یا حکومت اموی انجام می‌دادند، زمین‌هایی را به اقطاع می‌گرفتند. مانند اقطاع زمین از سوی عبدالملک مروان (۸۶-۶۶) به عمر بن بلال که در قبال رفع مشکل بین خلیفه و همسرش عاتکه انجام شد در زمان ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶) نیز، برادرش مسلمه در قبال پرداخت هزینه هنگفت ترمیم سدهای عراق، زمین‌های پایین دست آن را به اقطاع گرفت.^{۱۴} شایان ذکر است شاعران نیز که در این دوره از جایگاه خوبی برخوردار بودند، از اقطاعات بی نصیب نماندند.^{۱۵}

۶-۱. اراضی خراج: در مورد زمین‌های خراجی، به واسطه چگونگی پیوستن این زمین‌ها به سرزمین اسلامی اتفاق نظر وجود ندارد. ماوردی عقیده دارد که فقط زمین‌هایی که در دست مالکان سابق بوده و با ایشان صلح شده باشد، اراضی خراج شمرده می‌شوند هر چند که مالکان آن‌ها مسلمان شده باشند^{۱۶} آن چه به نظر درست می‌آید، این است که از دوره عمر بن خطاب به تمام اراضی، چه زمین‌هایی که مالکان آن‌ها به میل خود اسلام آورده اند، و چه اراضی «مفتوحه عنوة» و یا اراضی فیئیه که صاحبان این گونه زمین‌ها قبل از رسیدن سپاهیان اسلام، آن زمین‌ها را رها کرده و رفته بودند، خراج تعلق می‌گرفته است.^{۱۷}

۷-۱. زمین‌های ملکی یا اراضی عشریه: زمین‌هایی که صاحبان آن قبل از ورود مسلمانان به آنجا اسلام آوردند. از نظر برخی فقهای مسلمان زمین عشریه علاوه بر زمین‌هایی را که متعلق به کفار بوده و صاحبان آنها پیش از رسیدن مسلمانان، اسلام آورده‌اند؛ زمین‌هایی را که مسلمانان خود آنها را احیا کرده‌اند نیز در بر می‌گیرد.^{۱۸} بلادری از زمین‌هایی در فرات عراق نام می‌برد که صاحبان آنها به هنگام ورود مسلمانان به آن نواحی اسلام آوردند و مالکیت خود را حفظ کردند این گونه زمین‌ها را اراضی عشریه می‌گفتند. همچنین زمین‌های دیگری که از طریق هبه و سایر موجبات تملک از دست صاحبان اولیه خارج شد و به ملکیت جمعی از مسلمانان درآمد مشمول عشر قرار می‌گرفت حال آنکه قبلاً جزء اراضی خراجی بود. حجاج این املاک را دوباره مشمول خراج قرار داد و سپس عمر بن عبد العزیز آنها را به شمول صدقه باز گردانید و مجدداً عمر بن هبیره آنها را تابع خراج ساخت.^{۱۹}

۲- اقدامات حاکمان اموی برای توسعه کشاورزی

درآمد بسیاری که از محصولات کشاورزی عاید حکومت مرکزی می‌شد، سبب شد تا دولت به اصلاح زمین‌های بایر، احداث و ترمیم شبکه‌های آبرسانی به مزارع، حفر نهرها و ایجاد سدها همت گمارد. سرمایه گذاری فراوان دولت اموی در احداث شبکه‌های آبیاری سبب شد تا زمین‌های کشاورزی رونق یافته و از خشکسالی تا حدود بسیاری در امان باشند. از مهم‌ترین اقدامات آنان در این زمینه می‌توان به تاسیس و ترمیم شبکه‌های آبرسانی و نیز احیاء زمین‌های بایر اشاره کرد.

۲-۱. تاسیس و ترمیم شبکه‌های آبرسانی

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین راه‌های توسعه و رونق کشاورزی داشتن سیستم آبیاری مناسب است. توسعه سیستم آبیاری رشد محصولات و به دنبال آن رونق اقتصادی را به دنبال دارد. این مهم در دوره‌های مختلف مورد توجه حاکمان بوده و در عصر بنی امیه نیز آبیاری به اشکال گوناگونی صورت می‌گرفت. در مناطق مرتفع و دور از نهرها زمین‌ها به وسیله آب باران و یا آب سدها آبیاری می‌شد. در برخی مناطق به وسیله آب‌های سطحی و در برخی دیگر به وسیله دلو یا چرخ چاه صورت می‌گرفت؛ گرفتچنانچه برخی از محصولات به آب نیاز شدیدی نداشته و مقدار رطوبت زمین کفایت می‌کرد؛ هم‌چون درختان خرما و انگور. اما بیشتر زمین‌های کشاورزی منطقه عراق به وسیله نهرهای منشعب از دجله و فرات و اروندرود آبیاری می‌شد. اما این کافی نبود و حاکمان اموی به تناسب شرایط و موقعیت خود اقداماتی در این باره انجام دادند.

در ایام خلافت معاویه و به سفارش مشاوران وی، دستور حفر نهرهای متعدد به والیان صادر شد. چنان‌که زیاد بن ابیه به دستور معاویه، نهر معقل را در بصره حفر کرد. نهرهای دیگری هم‌چون مره^{۲۰} دبیس، اسوره و ام حبیب نیز در این دوره حفر شدند. وی برای جلوگیری از طغیان آب رودخانه و عدم خسارت به مزارع کشاورزی پل بزرگی را در شهر کوفه ساخت.

برخی منابع یزیدبن معاویه را فردی خیره در امر کشاورزی معرفی کرده و از توجه او به حفر نهرها و تنظیم آنها به سمت زمین‌ها خبر داده‌اند. وی قناتی حفر کرد که به نهر یزید معروف شد و زمین‌های وسیعی در منطقه غوطه از آن آبیاری می‌شد. ابن عساکر در گزارش جریان حفر این نهر از کوچک و کم آب بودن آن خبر داده و ترفند یزید در همراه کردن ساکنان آن منطقه برای حفر این

قنات را گزارش کرده است. به گفته ابن عساکر، خلیفه اموی که با مخالفت مردم غوطه^۱ با حفر این نهر مواجه شد خراج یک سال آنها را تعهد کرد و آنها نیز پاسخ مثبت دادند.^۲

دوره‌های بعد نیز والیان و حاکمان نواحی مختلف در اصلاح سیستم آبیاری کوشیدند. خالد بن عبدالله قسری والی عراق در سالهای ۱۰۵-۱۲۵ق. به اصلاحات و تعمیر اراضی کشاورزی، حفر نهرهای متعدد در این منطقه و ساخت پل و سدها پرداخت که می‌توان به حفر نهرهایی چون نهر مبارک، نهر جامع نزدیک کوفه، نهر خالد، نهر صلح و نهر بارمانا در واسط اشاره کرد.^۳ حفر این نهرها سبب آبادانی بسیاری از زمین‌های مجاور گردید.

در سال ۱۰۸ هجری، حربن یوسف، والی موصل نهری از دجله منشعب ساخت که زمین‌های بسیاری از آن آبیاری می‌شد.^۴

هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ق) نیز نهرهای هنی و مری را حفر کرده و روستایی را به همین نام احداث کرد.^۵ قوی قصری به نام حیره غربی در شمال شرقی دمشق ساخته بود و در نزدیکی آن میان کوه‌های «عین البردی» سدی بنا کرد که از آب آن زمین‌های اطراف سیراب می‌شد و در نزدیکی آن حوضچه‌های کوچکی ساخت تا آب در آن‌ها گرد آمده و به طرف زمین‌ها هدایت شود. در نزدیکی سد، قناتی نیز برای آبیاری وجود داشت.^۶ همچنین وی هنگامی که کشاورزان منطقه غوطه به دلیل احتیاج به آب به خلیفه مراجعه کردند، نهرهای متعددی را از نهر اصلی متفرع ساخت که تعداد آنها به ۱۴ نهر رسید.

مسلمه بن عبدالملک نهری از فرات حفر کرد که به نهر مسلمه معروف گردید. همچنین وی بر روی نهر بلیخ سدی ساخت که طول و عرض آن دوهزار ذراع بود. مردم از آب این سد برای آبیاری باغ‌ها، کشتزارها و آب آشامیدنی استفاده می‌کردند.^۷ همچنین وی هزینه ترمیم یکی از سدها را که سه میلیون درهم برآورد شده بود، تعهد کرد و در مقابل زمین‌های پایین دست سدها را تصرف کرد و با حفر دو آب‌راه به کمک کشاورزان محلی اراضی آن را احیا نمود.^۸

حجاج بن یوسف ثقفی نیز با همه سخت‌گیری‌ها نسبت به زیردستان و ساکنان تحت قلمرو خود^۹ به امور کشاورزی علاقه نشان می‌داد و زمین‌های زراعی را توسعه داد و آب بندهای زیادی برای

۱. به مجموعه‌ای از مزارع اطلاق می‌شود که در منطقه ریف دمشق در نزدیکی قسمت شرقی دمشق واقع شده که خاک حاصل‌خیزی دارد.

۲. سخت‌گیری‌های او نسبت به افراد تحت قلمرو خود به گونه‌ای بود که همه چیز را فدای سیاست می‌کرد تا آنجا که همه چیز را فدای سیاست می‌کرد؛ وی با انجام اصلاحات کشاورزی، اگر مخالف سیاسی می‌دید همه چیز را نادیده می‌گرفت. چنان‌که وی هنگام خروج ابن اشعث، کشاورزان را به علت همراهی با او تنها

جلوگیری از طغیان رودخانه‌ها احداث کرد و نهرهای زیادی به جریان انداخت که می‌توان به حفر نهرهای نیل، زابی و صین در نزدیکی واسط اشاره کرد. وی با حفر نهر نیل زمینه ساخت شهری به این نام را فراهم ساخت.^{۲۸}

۲-۲. بازسازی زمین‌های بایر

رونق کشاورزی و گسترش محصولات آن رشد اقتصادی را در پی داشته و توسعه آن نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی حکومت‌ها دارد. آبادی زمین‌های بایر نیز گاهی در راستای توسعه کشاورزی و به دنبال آن رشد اقتصادی به شمار می‌رود. امویان که نتیجه توجه به کشاورزی را دیده و ثمره و درآمد آن را لمس کرده بودند به وضع موجود اکتفا نکرده و تلاش گسترده‌ای در اصلاح زمین‌ها به خصوص در منطقه عراق داشتند. چرا که زمین‌های عراق منبع درآمدی بالایی برای آنان بود. آنها به منظور تشویق کشاورزان در اصلاح زمین‌ها، به آنان اجازه دادند که زمین‌های اصلاح شده را از نظر منفعت به تملک خود درآورند.

عملیات اصلاح زمین از زمان معاویه آغاز شد و در دوران عبدالملک مروان (۶۶ - ۸۶) و فرزندش ولید (۸۶ - ۹۶) ادامه یافت و این کار تا خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵) و والی او در عراق یعنی خالد بن عبدالله قسری جریان داشت. عبدالله دراج مأمور جمع آوری خراج از سوی معاویه در عراق بواسطه اصلاح اراضی بیش از پنج هزار درهم درآمد کسب کرد. وی با قطع نیزار و بستن آب-بندها برای غلبه بر آب گرفتگی و تبدیل زمین‌های آن به زمین کشاورزی به این درآمد دست یافت.^{۲۹} زیاد بن ابی سفیان نیز در اصلاح اراضی عراق نقش داشت. برخی منابع تاریخی از اقدام حجاج بن یوسف ثقفی برای اصلاح زمین‌ها و فراهم کردن امکانات کشاورزی سخن می‌گویند. وی با درخواست اموالی از حاکم اموی به آباد کردن زمین‌ها و حفر نهر و اصلاح بیشه‌زارها پرداخت. عتبه بن سعید بن عاص در زمان خلافت یزید بن عبدالملک از اصلاح زمین در کوفه صد و پنجاه هزار درهم درآمد کسب کرد.^{۳۰}

گذاشت و آنها را بواسطه ایجاد شکاف در یکی از سدها زمین‌های کشاورزی آنها که همجوار آن سد بود آسیب دید؛ حجاج به خاطر زیان زدن به کشاورزان توجهی به بستن آنها نداشت. (پلاذری، ۱۹۸۸، ص ۲۸۷) این اقدام وی سبب کاهش شدید درآمد حکومت از راه خراج شد. (مسعودی، بی تا، ص ۲۷۴)

۳- درآمدهای امویان از کشاورزی

مالیات در واقع انتقال بخشی از درآمدهای جامعه به دولت و یا بخشی از سود فعالیت‌های اقتصادی است که نصیب حکومت می‌گردد زیرا ابزار و امکانات دست‌یابی به درآمد و سودها را دولت فراهم ساخته‌است. یکی از مهم‌ترین راه‌های درآمد حکومت‌ها مالیات بر اراضی بود.

واگذاری زمین‌های عمومی به افراد و گرفتن بخشی از درآمد آن به صورت خراج، افزون بر زمینه‌ی اشتغال‌زایی، تصدی دولت را کاهش می‌دهد. دولت به‌جای استفاده‌ی مستقیم از زمین و کشت آن به وسیله‌ی عوامل خود و تمرکز در تولید از توان بخش خصوصی در اداره‌ی زمین‌ها استفاده کرده و ضمن کاهش هزینه‌های دولت، درآمد مناسبی را کسب و در امور مورد نیاز جامعه صرف می‌کند.^{۳۱}

امویان نیز پس از به قدرت رسیدن و سامان دادن به امور به بحث مالیات به مثابه بزرگترین درآمد حکومت توجه کردند که یکی از مهم‌ترین آنها مالیات ارضی بود. شایان ذکر است مالیات ارضی فقط محدود به خراج نبود، اما بیشترین درآمد، از راه خراج بود. دنت معتقد است معاویه را می‌توان به عنوان نخستین سازمان دهنده و موجد بروکراسی عرب نام برد. وی به کمک زیاد در سرزمین‌های شرقی و سرجون بن منصور در مغرب اسلامی وزارت دارایی به معنی امروزی آن را ایجاد کرد. پیش از وی عواید حاصله از اراضی خراجی و صوافی تفکیک نمی‌شد و هر دو یکجا و به یک صندوق پرداخت می‌شد و مستقیماً بین عرب‌ها تقسیم می‌گردید.^{۳۲} علاوه بر خراج مالیات‌های دیگری همچون عشر، ایغار و اجاره راه‌های درآمد دیگر از زمین‌های کشاورزی بود.

۳-۱. خراج

واژه «خراج» در لغت به معنای مالیات و باج بوده^{۳۳} که آن را واژه‌ای غیرعربی می‌دانند. این واژه در فارسی باستان به صورت «هراگ» آمده که خود از ریشه نوبابی «آلاکو» به معنی انقیاد و اطاعت گرفته شده است. سپس به صورت «هراگ» آمده و در پهلوی صورت «خراگ» به خود گرفته است. در عربی و فارسی جدید کلمه «خراج» از همین ریشه آمده است.

خراج در منابع فقهی، اصطلاحاً به معنای مالیاتی است که به اصل زمین، تعلق می‌گیرد. اما درباره ماهیت خراج و زمین خراجی اختلاف نظر وجود دارد. روی هم‌رفته می‌توان گفت زمین‌های خراجی عبارتند از همه زمین‌هایی که به زور شمشیر گشوده شده و امام آن را در اختیار صاحبان آن قرار دهد و زمین‌هایی که به صلح گشوده شده و صاحبان آن در جرگه اهل ذمه درآیند.^{۳۴}

در دوره‌ی پیش از اسلام، خراج مالیاتی بود که صاحبان زمین به دولت می‌پرداختند و پرداخت آن باعث افزایش هزینه‌ی تولید می‌شد؛ اما در دوره‌ی اسلامی، خراج را کسانی می‌پرداختند که صاحب زمین نبودند و در واقع، خراج، به‌نوعی اجاره‌ی زمین بود؛ از این‌رو باعث افزایش هزینه‌ی تولید نمی‌شد؛ زیرا تقریباً برابر هزینه فرصت زمین بود. به عبارت دیگر، خراج جزء هزینه‌های اصلی تولید (شامل هزینه‌ی نیروی کار، اجاره‌ی زمین، مواد اولیه و ...) بود.^{۳۵}

اوضاع و احوال دریافت خراج در همه مناطق قلمروی اسلامی این عصر یکسان نبود. چنان که روشی که در خراسان معمول بود با روش معمول در عراق فرق داشت. در خراسان آخرین عامل بنی امیه یعنی نصر بن سیار که در سال ۱۲۰ ق. به حکومت منصوب شد، در امور مالی اصلاحاتی پدید آورد. قرار بر این شد که هم تازیان و هم ایرانیان به نسبت دارایی خود خراج پرداخت کنند و مالیات سرانه (جزیه) را تنها اهل ذمه بپردازند.^{۳۶}

خراج در این دوره بر سه شیوه بود. گاهی دریافت خراج متناسب با مساحت و وسعت زمین^{۳۷}، گاهی بر اساس مقدار محصول^{۳۸} و گاه نیز بدون در نظر گرفتن مساحت و مقدار محصول، خراج ثابتی از کشاورز گرفته می‌شد که شیوه سوم بیشتر در زمین‌های خالصه رخ می‌نمود.^{۳۹}

جمع‌آوری خراج، داشتن آمار درست از زمین‌ها را ضروری می‌نمود و این سبب شد در مقاطع مختلفی از سوی برخی از کارگزاران اموی به مساحی و اندازه‌گیری زمین‌های زراعی اهتمام ورزند که می‌توان به اقدامات زیاد بن ابیه و عمر بن هبیره در این زمینه اشاره کرد.^{۴۰}

۱-۳ مقدار خراج

با توجه به ابتدایی بودن دیوان‌ها و تالیف کتاب‌های اموال و خراج در قرن سوم، به طوری که قدامه بن جعفر مولف «کتاب الخراج و صنعه الکتابه» به آن اشاره می‌کند،^{۴۱} آمار دقیقی از مقدار خراج در این دوره نداریم. هرچند در برخی از منابع به مقدار خراج برخی از ولایات در عصر اموی اشاره شده است اما این آمار کلی بوده و نمی‌توان جزئیات خراج را از آن بدست آورد. یعقوبی سیاهه خراج عصر معاویه را این‌گونه آورده است:

خراج عراق و مضافات آن در ایران ۶۵۵ میلیون درهم

سواد ۱۲۰ میلیون درهم

فارس ۷۰ میلیون درهم

اهواز و مضافات آن ۴۰ میلیون درهم

یمامه و بحرین ۱۵ میلیون درهم
 شهرستانهای دجله ۱۰ میلیون درهم
 نهاوند و ماه کوفه (دینور) ۴۰ میلیون درهم
 و(همدان) و مضافات آن از اراضی عراق عجم
 ری با متعلقات ۳۰ میلیون درهم
 حلوان ۲۰ میلیون درهم
 موصل و متعلق آن ۴۵ میلیون درهم
 آذربایجان ۳۰ میلیون درهم
 حمص ۳۵۰ هزار دینار
 قنسرین و عواصم ۴۵۰ هزار دینار
 مصر ۳ میلیون دینار

جزیره(دیار مضر و دیار ربیعہ) ۵۵ میلیون درهم^{۴۲}

این ارقام از ثروت دولت اموی در سال‌های خلافت معاویه (م ۶۰هـ) و شکوفایی کشاورزی این دوره حکایت می‌کند. قدامه نیز لیستی از منابع درآمدی خراج مناطق مختلف در عصر اموی را به دست می‌دهد.^{۴۳}

ذکر این نکته بجاست که اخذ مالیات‌های سنگین در برهه‌های مختلف سبب اغتشاشات و تنگی معیشت برای کشاورزان و روستاییان شد و برخی از جنبش‌های ضد عربی در این دوره جنبه طبقاتی داشت. همانند حضور زارعان در جنگ جماجم در زمان حجاج که بر اثر آن دیوان را آتش زده و زمین‌های اطراف را تصاحب کردند.^{۴۴}

۳-۲. عشر

عشر گونه دیگری از مالیات بر زمین بود که مالکان آن به میزان یک دهم محصول زمین خود را به دولت می‌پرداختند. عشر مقدار زکات زمینی است که مردمش در همان زمین اسلام را قبول کرده یا مقدار زکات زمینی‌هایی است که مسلمانان احیا کرده باشند و یا زکات قطایع است.^{۴۵}

عشر با خراج از جهات مختلفی تفاوت داشت که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.
 ۱. میزان و مبلغ آن متفاوت بود.

۲. خراج بر زمین های خراجی، اعم از این که کاشته شوند یا بدون کشت باقی بمانند تعلق می‌گرفت، ولی عشر تنها از زمین های کشت شده دریافت می‌شد.

۳. میزان پرداختی دارندگان اراضی خراجی به نصف همه در آمدها می‌رسید، در حالی که صاحبان اراضی عشری فقط یک دهم آن را می‌پرداختند.

۴. دولت در مورد اراضی خراج قدرت بیشتری داشت و می‌توانست آن‌ها را بگیرد و به دیگری واگذار کند^{۴۴} اما اراضی عشر همان‌گونه که ذکر شد عبارت اند از زمین‌هایی که مسلمانان احیا کرده یا مالکان آن‌ها به میل خود اسلام آورده بودند و نیز زمین‌هایی که پس از فتح میان جنگاوران تقسیم می‌شد. قاضی ابویوسف در توضیح عشر به موضوع دیگری اشاره می‌کند و آن تعلق عشر به زمینی بود که آب جاری داشت و اگر زمینی به وسیله دلو و مشک آبیاری می‌شد، نصف عشر بدان تعلق می‌گرفت. همچنین عشر مربوط به محصولات بود که در دست کشاورز باقی می‌ماند. بنابراین عشر شامل سبزیجات، علف و هیزم سوخت که بقا ندارد، نمی‌شد.^{۴۷}

۴- قراردادهای کشاورزی

در این دوره قرار دادهای مختلفی بین حکام و افراد و بین زارع و مالک بسته می‌شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به ایغار، مزارعه مساقات، اجاره و الجاء اشاره کرد.

۴-۱. ایغار: عبارت است از پرداخت مبلغی به صورت نقدی از سوی مالک به دولت برای معاف شدن از مالیات و تعرض ماموران مالیاتی. عبد الملک مروان زمین‌هایی در یمن داشت که بیشتر آن موات بود و به پدر زنش عباس بن جزء ایغار داد. این زمین‌ها پس از عباس همچنان به گونه ایغار باقی ماند.^{۴۸} این نوع از مالکیت و اهدای زمین‌ها به اشخاص به واسطه جایگاه افراد نزد خلیفه بود.

۴-۲. مزارعه آن بود که زارع در زمین کار کند و محصول را به صورت $\frac{۱}{۳}$ یا $\frac{۱}{۴}$ با مالک تقسیم نمایند. و اگر کشاورز در تهیه بذر با مالک شریک شود و یا حیوان برای شخم زدن زمین داشته باشد، محصول بین آن دو نصف می‌شد.^{۴۹}

۴-۳. مساقات: مساقات چیزی شبیه مزارعه است ولی مربوط به کار در باغ و نگهداری و آبیاری درختان میوه است.^{۵۰}

۴-۴. اجاره: قرارداد اجاره این بود که مالک، زمین و بذر را در اختیار کشاورز قرار می‌دهد و کشاورز به کار در آن زمین می‌پردازد و مالک زمین، مبلغی به صورت نقدی که بدان توافق کرده‌اند، می‌پردازد.^{۵۱}

۴-۵ الجا: فشارهای مالیاتی سبب بوجود آمدن نظام الجا در دوره‌های مختلف از جمله عصر اموی شد. بدین معنا که افراد برای در امان ماندن از ظلم حاکمان اموی و مصادرهٔ اموال خود به این روش پناه می‌بردند. مالکان اصلی املاک، مزارع و باغ‌های خود را به امیر یا فرد نیرومندی واگذار می‌کردند و در عوض چیزی از آنان می‌گرفتند. به عنوان مثال می‌توان به واگذاری قریه‌های مردم آذربایجان به اعراب برای جلب حمایت آنان اشاره کرد. مردم مراغه نیز اراضی مزروعی خود را در پناه مروان بن محمد والی آذربایجان قرار دادند.^{۵۲}

نتیجه گیری

امویان پس از به قدرت رسیدن و تثبیت موقعیت به توسعه منابع درآمدی روی آوردند. در این راستا کشاورزی با توجه به درآمد زیادی که از طریق مالیات و موارد دیگر برای خزانه حکومت داشت، مورد توجه بیشتر قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین این درآمدها، خراج بود. درآمد ناشی از خراج در دورهٔ اموی بسیار زیاد بوده و بخش مهم بودجه دولت از آن تأمین می‌شد. در این دوره گونه‌های مختلف زمین‌داری مانند زمین‌های وقفی، خالصه، اقطاع و... رواج داشت. کشاورزی و درآمدزایی بیشتر آن در مقایسه با دیگر بخش‌ها باعث اتکای دولت به مالیات درآمد این بخش شد. خلافت اموی با تأمین منابع آبیاری و توسعه آن با کشیدن کانال‌ها، اصلاح آب بندها و پل‌ها، لایروبی نهرها، گسترش شبکه آبیاری و تسطیح زمین‌های کشاورزی به توسعه زمین‌های کشاورزی و رونق آن و در نتیجه افزایش منابع درآمدی خویش پرداخت..

کتابنامه

- ^۱ بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ص ۳۰.
- ^۲ ابن خلدون، (۱۴۰۸)، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ط الثانية، ص ۲۲۱.
- ^۳ ابن خردادبه، (۱۳۷۰)، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر پرتو، صص ۱۱-۱۲.
- ^۴ بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ص ۱۴۹.
- ^۵ ماوردی، (۱۹۶۶)، احکام السلطانیة، مکتبه و مطبعة مصطفی البابی، چاپ سوم: قاهره، ص ۷۰.
- ^۶ ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۱۴۲۰)، الخراج، تحقیق طه عبدالروف سعد و سعد حسن محمد، قاهره، المکتبه الازهریه للتراث، صص ۲۴-۲۵.
- ^۷ ابن هشام، (بی تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقار ابراهیم الایاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه، ص ۳۵۳.
- ^۸ بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ص ۲۹۱.
- ^۹ یعقوبی، ابن واضح، (بی تا)، تاریخ بیروت، دارصادر، ص ۲۷۷.
- ^{۱۰} ماوردی، (۱۹۶۶)، احکام السلطانیة، مکتبه و مطبعة مصطفی البابی، چاپ سوم: قاهره، ص ۱۸۵.
- ^{۱۱} ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۱۴۲۰)، الخراج، تحقیق طه عبدالروف سعد و سعد حسن محمد، قاهره، المکتبه الازهریه للتراث، صص ۶۱-۶۲.
- ^{۱۲} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ص ۲۸۸.
- ^{۱۳} ماوردی، (۱۹۶۶)، احکام السلطانیة، مکتبه و مطبعة مصطفی البابی، چاپ سوم: قاهره، صص ۲۴۸-۲۳۹.
- ^{۱۴} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ص ۲۹۲.
- ^{۱۵} ابن عبدربه الاندلسی، احمد بن محمد، (۱۴۰۲)، العقد الفريد، بیروت، دارالکتب العربی، ص ۳۱۸.
- ^{۱۶} ماوردی، (۱۹۶۶)، احکام السلطانیة، مکتبه و مطبعة مصطفی البابی، چاپ سوم: قاهره، صص ۱۴۷ و ۱۷۲.
- ^{۱۷} تقوی، نعمت الله، (۱۳۶۳)، نظامهای مالیاتی در ایران، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره مسلسل ۱۳۱، سال ۳۲، ص ۱۰.
- ^{۱۸} نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، المحقق: الشیخ عباس التوجانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ص ۱۷۵.

- ^{۱۹} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ص ۳۵۷.
- ^{۲۰} ابن قتیبه، أبو محمد عبد الله بن مسلم، (۱۹۹۲)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ط الثانية، ۵۶۴.
- ^{۲۱} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ص ۳۴۹.
- ^{۲۲} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ص ۹۸.
- ^{۲۳} ابن اثیر، (۱۳۸۵)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، دار بیروت، ص ۱۳۳.
- ^{۲۴} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ص ۱۸۰.
- ^{۲۵} عادل ابونصر، (۱۹۶۰)، تاریخ الزراعة القديمه، چاپ اول، ص ۱۹۲.
- ^{۲۶} حموی، یاقوت، (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ط الثانية، ص ۲۶۵.
- ^{۲۷} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولی، ص ۲۸۸.
- ^{۲۸} همان، ص ۲۸۴.
- ^{۲۹} همان، ص ۲۸۷.
- ^{۳۰} کبیسسی، حمدان عبدالمجید، (۱۴۲۲)، الزراعة و الری فی العراق فی العصور الاسلامیه، بغداد، منشورات المجمع العلمی، ص ۷۱.
- ^{۳۱} رضایی، مجید، (۱۳۸۳)، احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، مجله اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱۲۵.
- ^{۳۲} دنت، دانیل سی، (۱۳۴۰)، جزیه در اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تبریز، انتشارات کتابفروشی سروش، ص ۵۳.
- ^{۳۳} دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ص ۸۴۵۱.
- ^{۳۴} ماوردی، (۱۹۶۶)، احکام السلطانیة، مکتبه و مطبعة مصطفی البابی، چاپ سوم: قاهره، ص ۱۸۷.
- ^{۳۵} رضایی، مجید، (۱۳۸۳)، احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، مجله اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۸۴.
- ^{۳۶} لمبتون.آ. گ، (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، علمی و فرهنگی، چاپ سوم: تهران، ص ۷۴.
- ^{۳۷} ماوردی، (۱۹۶۶)، احکام السلطانیة، مکتبه و مطبعة مصطفی البابی، چاپ سوم: قاهره، ص ۱۹۴.

- ^{۳۸} مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۶۷)، زمین در فقه اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ص ۱۵.
- ^{۳۹} اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۷۳)، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد تستری، بنیاد موقوفات، تهران، محمود افشار، ص ۱۱۲.
- ^{۴۰} یعقوبی، ابن واضح، (بی تا)، تاریخ بیروت، دارصادر، ص ۲۸۰.
- ^{۴۱} قدامه بن جعفر، (۱۳۷۰)، کتاب الخراج و صنعۃ الكتاب، تحقیق حسین قره چانلو، تهران، البرز، ص ۱۲۹.
- ^{۴۲} یعقوبی، ابن واضح، (بی تا)، تاریخ بیروت، دارصادر، صص ۲۳۳-۲۳۴.
- ^{۴۳} قدامه بن جعفر، (۱۳۷۰)، کتاب الخراج و صنعۃ الكتاب، تحقیق حسین قره چانلو، تهران، البرز، صص ۱۶۳-۱۶۱.
- ^{۴۴} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ص ۲۶۸.
- ^{۴۵} مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۶۷)، زمین در فقه اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ص ۱۲۴.
- ^{۴۷} ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۱۴۲۰)، الخراج، تحقیق طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد، قاهره، المكتبة الازهریه للتراث، ص ۷۷.
- ^{۴۸} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ص ۱۴۸.
- ^{۴۹} ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۱۴۲۰)، الخراج، تحقیق طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد، قاهره، المكتبة الازهریه للتراث، صص ۹۱-۸۸.
- ^{۵۰} همان، صص ۱۳۱-۱۳۰.
- ^{۵۱} رحال، عاطف، (۲۰۰۰)، تاریخ بلاد الشام الاقتصادي فی العصر الاموی، بیروت، ص ۱۳۱.
- ^{۵۲} بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ص ۳۲۱.